



نگاهی به مهم‌ترین گروه‌های تجزیه طلب و سوابق فعالیت آنها

چه کسانی ایران را ویران می‌خواهند؟

تجزیه طلبان فارغ از فعالیت‌های میدانی، به‌طور فزاینده در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی فعالیت دارند. با توجه به نقش پررنگ و بی‌بدیل رسانه‌ها در جهت‌دهی به آذهان عمومی و همچنین کم هزینه بودن به نسبت اثربخشی مستقیم آن، دامنه فعالیت این گروه‌ها نیز معطوف به آنها شده است.

همزمان با طرح احتمال از سر گرفته شدن روابط آنکارا و دمشق، وزیر خارجه امارات به دیدار بشار اسد رفت

ترافیک دیپلماسی در دمشق

در شرایطی که مذاکرات بین دمشق و آنکارا ادامه دارد و به گفته وزیر خارجه ترکیه، دو طرف در حال بررسی برای تعیین زمانی جهت دیدار احتمالی رؤسای جمهور دو کشور هستند، آمریکا، معارضان سوری و تروزیست‌های داخلی سوری، از نزدیک شدن روابط دمشق و آنکارا ابراز نگرانی کرده و مخالفت خود را با آن اعلام داشته‌اند.

ناکامی حزب اکثریت در گام اول

برای اولین بار در یک قرن گذشته جلسه نخست تعیین رئیس مجلس نمایندگان آمریکا با نتیجه بود



در صفحه ۲ بخوانید

آمریکا هیچ‌گاه وارد گفت‌وگوی جدی با ایران نخواهد شد

سیاست منزوی کردن ایران

بهاذر نوکنده
دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل

روابط ایالات متحده با ایران همواره در طول تاریخ پس از جنگ جهانی دوم بر اساس مداخله و نزاع بوده است که نمونه بارز آن را در کودتا علیه دولت مردمی مصدق می‌توان مشاهده کرد. اساساً ایالات متحده در مورد ایران همواره رویکرد خصمانه خود را حفظ کرده و آنچه در ایران برای آمریکا مهم است، تأمین منافع ملی این کشور است.

سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال جمهوری اسلامی در دهه‌های اخیر همواره خصمانه بوده اما با تغییر ریاست جمهوری در آمریکا و تغییر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تاکتیک سیاست خارجی آمریکا تغییر کرده اما هدف همه دوره‌ها منزوی کردن جمهوری اسلامی ایران در منطقه بوده است. در دوره ۱۰ ساله ۱۹۹۰ میلادی تا سال ۲۰۰۰ دکتین مهاردوگانه با تصویب قوانینی چون داماتو در پی مهار جمهوری اسلامی و کنترل نقش منطقه‌ای ایران در دستور کار ایالات متحده آمریکا بوده است. با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دکتین سیاست خارجی بوش به شکل تهاجمی با جمهوری اسلامی بوده تا جایی که او در نطق ژوئن ۲۰۰۲ سیاست جنگ بازدارنده در مقابل کشورهای سرکش را سرلوحه کار خود ایران کشور ما را در لیست کشورهای شرور قرار داد. بوش با دکتین کشورها یا با ما هستند یا بر ما به حمله به کشورهای سرکش از منظر خود رفت و در اولین اقدامات به افغانستان و عراق حمله نظامی انجام داد تا بتواند دموکراسی را از طریق زور در این کشورها رواج دهد. با حمله بوش در مارس ۲۰۰۳ به عراق یکی از اضلاع محور اهریمنی منطقه از بین رفت و با حمایت نئومحافظه کاران در مراکز تحقیقاتی و حمایت وزیر دفاع وقت آمریکا دونالد رامسفلد که در آن زمان نقش بسیار پررنگی در تبیین سیاست خارجی آمریکا داشته تئوری حمله به دیگر ضلع مهم محور اهریمنی یعنی جمهوری اسلامی با دکتین حمله پیشگیرانه در دست اقدام قرار گرفت. این ایده نیاز به همراهی سازمان ملل داشت که کاخ سفید پرونده هسته‌ای ایران را در نشست ۲۶ خرداد ۱۳۸۲ به سازمان ملل فرستاد تا به بهانه این پرونده مانند عراق به ایران حمله کند که این ایده به دلیل عدم موفقیت در عراق به علت عدم مقبولیت مدل آمریکایی با شکست مواجه شد. پس از دانستن عدم حمله نظامی به جمهوری اسلامی از سال ۲۰۰۵ سیاست آمریکا



در قبال جمهوری اسلامی بر اساس سه گزاره تشویش و ترویج تغییر نظام جمهوری اسلامی به شکل نرم از طریق اعتراضات مدنی، انزوی اقتصادی سیاسی جمهوری اسلامی به منظور جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه و اقدامات اطلاعاتی در زمینه‌های مختلف به جهت کشیدن رمز ایرانی قوی دنبال شده است. این برنامه‌ها با پشتوانه‌های مالی که در کنگره آمریکا با عنوان حمایت از آزادی ایران است پشتیبانی می‌شود به طوری که در سال ۲۰۰۶ کنگره آمریکا با درخواست ۶۶ میلیون دلاری کاخ سفید موافقت کرد. با بررسی سیر سیاست خارجی ایالات متحده در زمان‌های مختلف پی به عدم علاقه سیاستمداران آمریکایی به قوی شدن جمهوری اسلامی می‌بریم اما در سال‌های اخیر دکتین سیاست خارجی اصلاح‌طلبان و عصاره آنها، اعتدال‌گرایان برخلاف واقع‌گرایی نجات کشور در ارتباط با آمریکا است. آنها با حمله به سیاست‌های منطقه‌ای دولت‌های

مخالف خود سیاست آنها را آرمان‌گرایی و هدفی دست نیافتنی می‌دانند و در بازه زمانی مختلف سعی در دادن امتیازها و پالس‌های مثبت به سمت دستگاه دیپلماسی آمریکا دارند تا بتوانند تحریم‌ها را خنثی کنند اما تاریخ این ادعا را رد می‌کند. زیرا در ماه مه سال ۲۰۰۳ مقامات عالی رتبه اصلاح‌طلب وقت ایران که پست ریاست جمهوری را در کشور در دست داشتند، پیشنهادی به کاخ سفید دادند که بعدها به grand bargain معروف شد. در این معامله ایران به آمریکا پیشنهاد داد که در مقابل لغو همه تحریم‌های اقتصادی، ضمانت‌های امنیتی در پی تلاش نکردن برای سرنگونی جمهوری اسلامی توسط ایالات متحده و به رسمیت شناختن نقش جمهوری اسلامی در منطقه، ایران حاضر است حماس و حزب‌الله را کنترل کند، غنی‌سازی را متوقف و روابطش با آمریکا را عادی کند اما در مقابل آمریکا این پیشنهاد را قبول نکرد. تئوری سیاست خارجی رئیس‌جمهور

اصلاح‌طلب وقت با مطرح کردن تئوری‌هایی چون گفت‌گوی تمدن‌ها و سعی در نزدیکی با آمریکا از طریق سیاست تنش‌زدایی خود به جهت رسیدن به هدف لغو تحریم‌های اقتصادی آمریکا و نجات کشور با شکست مواجه شد زیرا با جواب آمریکا و بوش، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده این بوده است که ایران محور شرارت است. رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب وقت حتی برای اعتمادسازی آمریکا در پیمان‌های سعدآباد، بروکسل و پاریس حاضر به دادن امتیازاتی چون تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی و گسترش آن، امضای پروتکل الحاقی حتی از تأسیسات نظامی ایران و بازرسی سرزده بازرسان شد، اما در مقابل حاصلی جز تحریم‌های بیشتر نصیب جمهوری اسلامی نشد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد سیاست خارجی جمهوری اسلامی هرچه نرم‌تر در مقابل سیاست‌های ایالات متحده نشان دهد، به دلیل مخالفت محتوایی آمریکا با انقلاب اسلامی و

دوره جدید مذاکرات در دولت بایدن که سیاستی شبیه سیاست اوپاما دارد تمام تلاشش این است با آشوب در حوزه داخلی از طریق اعتراضات مدنی قدرت چانه‌زنی جمهوری اسلامی در مذاکرات برجامی را بگیرد و ایران را مجبور به دادن امتیازات در این مذاکرات در قبال تأمین منافع آمریکا کند، زیرا به دلیل بحران اوکراین و تحریم‌های انرژی روسیه از طریق کشورهای هم پیمان آمریکا، اروپا نیاز به انرژی جمهوری اسلامی دارد و باید آمریکا برجام را تأیید نماید تا از طریق این مکانیسم آمریکایی انرژی اروپا تأمین شود که روش بایدن برای حل کردن این مشکل ۱- تغییر نظام جمهوری اسلامی یا انتخابات فردی نزدیک به تفکرات آمریکایی از طریق اعتراضات مدنی چون مدل جنبش تشرین عراق ۲- در صورت عدم تحقق گزینه اول فشار به جمهوری آمریکا از طریق اعتراضات مدنی چون مدل جنبش تشرین عراق ۳- در صورت عدم تحقق گزینه اول فشار به جمهوری اسلامی از سوی معترضان در مجامع بین‌المللی به جهت کوتاه آمدن از مواضع خود در مذاکرات برجامی است، اما آن چیزی که جمهوری اسلامی را از تئوری نرم سیاست آمریکا نجات می‌دهد این است که بدانیم به دلیل ایدئولوژی منفی آمریکا به جمهوری اسلامی معامله‌ای صورت نمی‌گیرد و باید توجهمان به قدرتمندتر کردن کشور در حوزه داخلی و تأکید بر حمایت از قدرت‌های خارجی باشد و باید سیاست خارجی خود را مانند زمان جنگ بر اساس سیاست آرمان‌گرایی بسط محور که بدانیم به واقعیت و منافع ملی کشور است بچینیم تا از این برهه به سلامت عبور کنیم، زیرا اگر دست‌یافتار را نداشته باشیم چون دستاورد نرم اصلاح‌طلبان «هیج» حاصل سیاستمان می‌شود.

توس از نفوذ ایدئولوژی انقلاب در منطقه مؤثر واقع نمی‌شود و آمریکا خواهان هرگونه بی‌ثباتی در جمهوری اسلامی است. عده‌ای معتقد هستند دلیل نه گفتن به معامله بزرگ سیاست خصمانه بوش بوده است و معتقدند به دلیل روانشناسی سیاسی بوش که فردی جنگ‌طلب بود آن معامله با پاسخ خصمانه بوش همراه شد و اگر رئیس‌جمهور نرم‌تری در آمریکا باشد قطعاً در مقابل پیشنهاد جمهوری اسلامی واکنش متفاوتی خواهد داشت، اما با تحلیل نمونه مذاکرات با آمریکا در دوره اوپاما به این نکته پی می‌بریم که سیاست مثل نرم اوپاما هم به پالس‌های مثبت جمهوری اسلامی در مقابل روابط بین دو کشور، سیاست منفی نسبت به جمهوری اسلامی است و حاصل قدم زدن با جان کری هیچ است. سیاست ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران که بسیار نزدیک سیاست بوش بوده به پاره شدن برجام و شهادت سردار سلیمانی در مقابل سیاست نرم دوره اعتدال منجر شد. در دوره جدید مذاکرات در دولت بایدن که سیاستی شبیه سیاست اوپاما دارد تمام تلاشش این است با آشوب در حوزه داخلی قدرت چانه‌زنی جمهوری اسلامی در مذاکرات برجامی را بگیرد و ایران را مجبور به دادن امتیازات در این مذاکرات در قبال تأمین منافع آمریکا کند زیرا به دلیل بحران اوکراین و تحریم‌های انرژی روسیه از طریق کشورهای هم پیمان آمریکا، اروپا نیاز به انرژی جمهوری اسلامی دارد و باید آمریکا برجام را تأیید نماید تا از طریق این مکانیسم آمریکایی انرژی اروپا تأمین شود که روش بایدن برای حل کردن این مشکل ۱- تغییر نظام جمهوری اسلامی یا انتخابات فردی نزدیک به تفکرات آمریکایی از طریق اعتراضات مدنی چون مدل جنبش تشرین عراق ۲- در صورت عدم تحقق گزینه اول فشار به جمهوری آمریکا از طریق اعتراضات مدنی چون مدل جنبش تشرین عراق ۳- در صورت عدم تحقق گزینه اول فشار به جمهوری اسلامی از سوی معترضان در مجامع بین‌المللی به جهت کوتاه آمدن از مواضع خود در مذاکرات برجامی است، اما آن چیزی که جمهوری اسلامی را از تئوری نرم سیاست آمریکا نجات می‌دهد این است که بدانیم به دلیل ایدئولوژی منفی آمریکا به جمهوری اسلامی معامله‌ای صورت نمی‌گیرد و باید توجهمان به قدرتمندتر کردن کشور در حوزه داخلی و تأکید بر حمایت از قدرت‌های خارجی باشد و باید سیاست خارجی خود را مانند زمان جنگ بر اساس سیاست آرمان‌گرایی بسط محور که بدانیم به واقعیت و منافع ملی کشور است بچینیم تا از این برهه به سلامت عبور کنیم، زیرا اگر دست‌یافتار را نداشته باشیم چون دستاورد نرم اصلاح‌طلبان «هیج» حاصل سیاستمان می‌شود.